

اصول، مفقود، ادعای موجود

هشدار به آخرین ولیعهد

مطلبی که همه درباره اش میگویند نمیتواند
یکسره بی اساس باشد ولی میتواند
کاملاً غیراصولی باشد <
بخش هفتم

هشدار به ولیعهد سابق

امیرفیض- حقوقدان

حاشیه ای در کنار متن

این حاشیه که اکنون تقدیم میشود قدری دیراست و جا داشت در همان تحریرات اولیه قرار میداشت

موضوع این حاشیه: نامه هشدار بطرفیت کیست و آثار آن چیست؟

نامه هشدار بطور مشخص و روشن تعیین نکرده که بطرفیت چه شخصیتی تنظیم شده است زیرا <آخرین ولیعهد> نه عنوان رسمی است و نه عنوان نسبی؛ ولی از آنجا که در چند جای نامه و همچنین در مراتب دفاع از آن نامه، توجه نامه به شاهزاده رضاپهلوی! شده است، این تحریر هم توجه نامه هشدار را متوجه شاهزاده رضاپهلوی میگیرد، ولذا حاشیه زیر لازم به تقدیم میشود:

📌 نامه مزبور هیچ توجه و انتسابی به پایگاه حقیقی سلطنت که متصدی آن اعلیحضرت رضاشاه دوم است ندارد و توجه آن باید در انعکاس به پایگاه مجازی سلطنت مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

پایگاه حقیقی سلطنت، یعنی پایگاهی که بر اصول سلطنت مقرر در قانون اساسی مشروطیت و متمم آن بنا شده است، و این بنا، به اعتباراتی که ذکرش لازم نیست و همه آگاهند از بعد از شورش ۵۷ تداوم خود را حفظ کرد و ولیعهد قانونی ایران مشروعیت تداوم حقیقی پایگاه سلطنت را با سوگند خود بقا و دوام بخشیدند.

پایگاه مجازی سلطنت

از زمانی که اعلیحضرت افول پایگاه حقیقی سلطنت را اعلام کرد یعنی به اعتبار محظورات خارجی ناچار به ترک موضع تصدی سلطنت ایران شدند،^۱ جریان پایگاه حقیقی سلطنت متوقف و پایگاه مجازی سلطنت که ناشی از باورها و گرایشهای ایرانیان نسبت به سلطنت بود بظاهر، جایگزین پایگاه سلطنت حقیقی شد.

بنابراین در وضع کنونی سلطنت بالقوه یعنی حقیقت سلطنت، حیات سیاسی دارد ولی نمود عینی و معنوی ندارد و در تشبیه مانند چراغی است که روشن است ولی نور لازم را ندارد و نمیتوان از نور پرتوی آن

۱- نکته ظریفی که بارها و بارها در نوشته های گوناگون و تقریباً در تمام نوشته های استاد امیرفیض اشاره شده است و بسیاری مفهوم این اشاره به این روشنی را درک نمیکنند و محظور های اعلیحضرت را که علی الصول به آزادی که هریک از ما هستیم نیستند را در نظر نمیگیرند و مانند اسب عساری هربار دور خودشان میگردند. ح-ک

استفاده کرد و چون نیروی معنوی سلطنت در باور عمومی ریشه ای زنده و جاویداست، حضور خود را بصورت مجازی حفظ کرده است؛ و از آنجا که سلطنت بدون شاه نمیشود، ایرانیان، همان نیروی معنوی سلطنت را در فرزند شاهنشاه ایران می بینند.

در حالیکه این باور و یا پذیرش آن، امری احساسی و مجازی است و فرزند شاهنشاه ایران علامتی از خاندان پهلوی است و نه نماد هویت ملی است و نه واجد قدرت معنوی سلطنت و نه مظهر اراده ملی و استقلال کشور. رضا پهلوی مورد احترام همه هستند ولی نماد هویت ملی نیستند و آن **شاه** یعنی متصدی حقیقت سلطنت است که مظهر ملت و صفات و تکالیف کاملاً استثنائی دارند و در فرهنگ ایرانی مقامی شامخ و الهی و قدرتی لایزال ملی دارد.^۲ فرهنگ ملی و کهن ایرانیان است که شاه و پیامبر و خدا و وطن را یکی می بیند و میگوید چو فرمان یزدان چو فرمان شاه، آیا دیده اید و یا خوانده اید گفته باشند چو فرمان یزدان چو فرمان پسر شاه؟!!

تشریح موقعیت سلطنت ایران به حقیقی و مجازی آثاری دارد که از آنجمله است:

◀ تمام اقدامات و اظهارات شاهزاده رضاپهلوی که گروهی از سلطنت طلبان به درستی از ایشان بنام اعلحضرت رضاشاه دوم یاد میکنند که بخشی از آن اقدامات میتواند در دائره یاد آوری شامل: عدول از سوگند سلطنت، شناختن شورش ۵۷ بعنوان یک انقلاب اصیل، تحقیر اقدامات شاهنشاه آریامهر، متهم کردن شاهنشاه به زیر پا گذاشتن قانون اساسی مشروطیت و ایجاد حکومت دیکتاتوری، نزدیکی سیاسی و حمایتی از آمریکا و اسرائیل، سردرگمی و بلا تکلیفی مبارزه علیه جمهوری اسلامی تا حد احتمال معامله با جمهوری اسلامی، گرایش و حمایت از جنبش سبز، افکار فدراتیو کردن ایران، تشکیل شورای تجزیه طلبان و همین اظهارات اخیر در مورد خلیج فارس، اظهارات نامانوس با فرهنگ سیاسی ایران (ملیت و اقوام) و مشابهات آن همه و همه از مسیر پایگاه مجازی سلطنت برخاسته است و آثاری بر عمل مجاز هموار نیست که متوجه حقیقت سلطنت گردد.

آثاری بر مجاز متوجه نیست، یعنی اقداماتی که بوسیله فرزند شاه در موقعیت مجازی و محظورات سیاسی انجام گرفته نه نسبت به نماد سلطنت و نه نسبت به فرزند شاه که مجازی عمل کرده ایجاد مسئولیت و آثار حقوقی نمیکند.

تاثیر توجه اقدامات مزبور به والا حضرت رضا پهلوی حتی در حد اقدامات و اظهارات یک شهروند ساده هم نیست. زیرا اعلحضرت رضاشاه دوم دارای دوشخصیت است یکی شخصیت طبیعی که همانند و در حد یک شهروند عادی است و دیگری شخصیت سیاسی سلطنتی که امکان به فعل در آورن آن اکنون مهیا نیست و حتی حرکت نمادین آنهم با محظورات سیاسی عظیمی روبروست.

بنابراین سقف مسئولیت فرزند شاهنشاه در حد همان شخصیت طبیعی است که همه ایرانیان دارند.

۲ - درک این جمله بسیار حیاتی و مهم است. دعوت میکنم آنرا دوسه بار بخوانید تا فرق «رضا پهلوی» و «شاهزاده» با اعلحضرت رضا شاه دوم را درک بکنید... ح-ک

بنده مانده ام که چرا ایرانیان خارج و داخل توقعاتی از رضاپهلوی! دارند که حتی بیش از توقعی است که از پادشاه دارند. درحالیکه حد حقوقی و حد اجتماعی ایشان دقیقا درحد یک شهروند عادی است که نمیتوان هیچ انتطار و توقعی درجهت نجات میهن از آن شهروند خواست.

این توقع ایرانیان که کاملا جنبه روحی و عادت فرهنگی دارد درحدی جاسازی شده که **شاهزاده شهروند** را متعهد و مسئول نجات ایران میدانند و البته بقیه اش را نمیگویند یعنی ممکن است شرم کنند که بگویند؛ عدم انجام تعهد نجات ایران مجازاتش چیست (این شرم و حیا درنامه هشداردیده نمیشود).

اگرگفته شود زیرا شاهزاده پسر شاهنشاه ایران هستند تعهد اشخاص ناقل به غیرنمیشود و انتساب نسبی هم سبب انتقال تعهد نمیگردد (گیرم پدرتوبود فاضل - ازفضل پدرترا چه حاصل) و اساسا مبنای تعهد شاه درقانون اساسی چیست که درشرایط کنونی بتوان انتقال آنرا به فرزند شاه حکم داد.

مجازی چیست

مجازی یعنی غیرحقیقی و یا مقابل حقیقت و درمنطق عوام به شبیه سازی و یا ادا در آوردن نامیده میشود.

برمجاز هیچ چیزی ازحقیقت مترتب نیست، مجاز رفتنی است و حقیقت ماندنی، حقیقت دارای ریشه های اصیل ازقانون و حق و سنت است و مجاز ساخته شده ازخیال و نظر و ملاحظات.^۳

تصورگروهی از ایرانیان خارج ازکشور که رضاپهلوی میتواند و باید کاری برای نجات ایران بکند یک برداشت مجازی و ناشی از فرهنگ ایرانی است. ایشان بدون حضور در پایگاه حقیقی یعنی موقعیت سلطنت، آنهم به اعتبار قانون اساسی مشروطیت و متمم آن یک پایگاه مجازی و خیالی هستند و قادر به انجام هیچ کاری نیستند، نه اینکه بحث لیاقت و دانایی و وطن پرستی باشد خیر، بلکه علت، قوام فرهنگی و یاورهای کهن ملی ایرانیان است. خود ایشان هم به حقیقت مزبور آگاهند که از این عادت ایرانی بنام فرهنگ خرده شیشه یاد کرده اند.

نتیجه این بحث حاشیه ای

◀ اتهاماتی که درنامه هشدار به رضاپهلوی داده شده درست یا نادرست به هیچوجه به پایگاه حقیقی سلطنت ایران که متصدی قانونی آن اعلیحضرت رضاشاه دوم است توجهی ندارد.

◀ شاهزاده رضا پهلوی علیرغم اینکه فرزند شاهنشاه ایران هستند ولی در موقعیت جدائی از پایگاه حقیقی سلطنت نمیتوانند در پایگاه مجازی قرار گیرند زیرا هیچ نصی بر مجازی بودن پایگاه سلطنت وجود ندارد.

صراحت های متمم قانون اساسی در دوران فترت، حقیقت سلطنت را بوسیله شورا در مقام اجرا و حراست قرارداد داده نه بوسیله فرزند شاه.

۳- لزوم درک درست از این جمله مفهوم متفاوت «رضا پهلوی» و یا «شاهزاده» را با «اعلیحضرت رضا شاه دوم» یا «شهیر ایران» را روشن میکند. لازم است خواننده این رسوب فکری را برای همیشه حفظ کند. ح-ک

کمالیکه خود ایشان نیز با شهروند خواندن خود فاصله بین خود و پایگاه حقیقی سلطنت را حفظ کرده اند.

◀ اظهار ایشان در مصاحبه ای که میفرمایند **<عنوان قانونی من رضاشاه دوم است>** دلیل بر این است که پایگاه حقیقی سلطنت را حق خود میدانند لذا کسی که حقیقتی را حق خود میداند نمیتواند به مجاز آن متوسل شود <وقتی حقیقت هست مجاز ظهوری ندارد>.

◀ بنابراین تمرکز عده ای از ایرانیان بر رضا پهلوی! امری احساسی است نه منطقی و اصولی و این برداشت و باور آنها ایجاد حقی برای مجاز ایجاد نمیکند و همان طور هم ایجاد تکلیف و مسئولیت برای مجاز نمینماید.

◀ تمام اظهارات شاهزاده رضا پهلوی! که در بالا به بخشی از آنها اشاره شد اظهاراتی است که هیچکدام ایجاد مسئولیت و نقض تعهد شهروندان از جمله رضاپهلوی! را شامل نمیشود زیرا آنها بصورت حرف و کلام است نه اجرا و حرف و کلام از باب آزادی بیان است و آن اقدام است که وارد مرحله جرم و مسئولیت میشود.

بنابراین شخص رضا پهلوی! (غیر از اعلیحضرت رضا شاه دوم است*) به اعتبار شهروندی و بدور از پایگاه سلطنت، علیرغم توجه خاصی که ایرانیان نسبت به ایشان دارند هیچگونه مسئولیتی خارج از مسئولیت های شهروندان ندارند لذا:

۱. اعتراضات نامه هشدار نمیتواند منحصرآ متوجه رضا پهلوی! باشد زیرا تفاوتی بین رضا پهلوی و سایر ایرانیان نیست. و بجای توجه و مخاطب بودن رضاپهلوی! در نامه مزبور میبایستی نامه خطاب عمومی داشت.

۲. نامه هشدار دقیقاً با هدف گرفتن شاهزاده رضاپهلوی! تنظیم شده است چنانکه گویی تنها کسی که چنین سخنانی گفته و یا نسبت به مسائلی کوتاه آمده فقط و فقط شخص ایشان است که در واقع چنین نیست نامه هشدار بخشی از یک برنامه حساب شده برای دوهدف است هدف نخست وارد ساختن اتهاماتی آنهم بصورت شهادت نامه ۵۳ نفره که متضمن حکم دشمنی و وجودی متصدی سلطنت ایران با ایران است و این ضربه ای است که تاکنون در این حد متوجه اعتبار میهنی و میهن پرستی متصدی آینده سلطنت نشده بود.

خطاب قرارداد اعلیحضرت به عنوان آخرین ولیعهد در نامه هشدار یک امر ادبیاتی نیست، میخواید گفته باشد **آنکه دشمن موجودیت ایران است آخرین ولیعهد یعنی رضا پهلوی است.**

تصور بر این است که با این اتهام که بصورت حکم درآمده نه تنها ایرانیان در تداوم سلطنت بوسیله والاحضرت دچار تردید خواهند شد بلکه خود والاحضرت رضا پهلوی هم سنگینی این اتهام و بار کنار کشیدن از تصدی سلطنت را احساس خواهند کرد.

هدف دوم بهم ریختن سلطنت طلبان است

کاملاً مشهود است که نامه مزبور در میان سلطنت طلبان چه غوغائی برپا کرده؛ سلطنت طلبان روبروی هم قرارداد شده اند و اصلاً مسائل روز مهم کشور از جمله ورود روسیه به آبهای ایران و همدان با همه حساسیت به کناررفته است بنده از خودم مایه میگذارم هر قدر که میخواهم راجع به مسائل روز چیزی بنویسم آن نامه هشدار و زیرکی هائی که در آن بکاررفته مانع میگردد؛ و بطور طبیعی به سراغ نامه مزبور میروم.

دست اندرکاران طرح سعی کرده اند هر کس راباهر عقیده و شعوری که دارد در محور تائید نامه مزبور جمع کنند از باب مثال:

اولین فردی که نامش در ردیف تائید کنندگان نامه است آقای هومر آبرامیان است؛ این آقا که به استناد چند تحریر اصلاً نه تنها صلاحیت کار سیاسی بلکه اساساً نمیتواند به اعتبار اظهاراتش ایرانی شناخته شود. مشوق و مبلغ و مدافع این فکرفاسد ضد ملی و ایرانی است که اگر نام فرمانده نیروی دریائی هخامنشی روی خلیج فارس نباشد فرقی بین خلیج فارس و بحر احمر نیست.

(از جاوید ایران تقاضا دارم در صورت امکان تحریرات مورد اشاره برای استحضار خوانندگان این تحریر در دسترس آنها قرار گیرد). [به پیوند های زیر توجه کنید]

آنوقت این آقا اعتراض دارد که چرا شاهزاده!! در مصاحبه خود، نزد توی دهان مصاحبه کننده که خلیج فارس را خلیج نامید و بعد هم همین شخص احد از کسانی است که حکم دشمنی شاهزاده را با موجودیت ایران صادر کرده است.

آیا این اموریکی وضعیت و روال طبیعی است یا اقتضای عرضه طرح سیاهی لشگر بوده نه شرافتمندی.

آیا تائید کنندگان نامه مزبور به سابقه اظهارات او درباره خلیج فارس و سیستان و بلوچستان آگاه نبوده اند، مسلماً بوده اند ولی هدف از آن تخریب اعتبار شاهزاده! بود نه مسئله خلیج فارس و اگر مسئله خلیج فارس واقعاً هدف بود میبایستی این الم شنگه ای سر مصاحبه مزبور بوجود آمده سربرنامه های تلویزیونی همین آقای هومر آبرامیان پیاده میشد و یا لاقلاً چنین شخصی که نسبت به خلیج فارس و استان های ایران این چنین آنها را بباد میداد، لاقلاً برای حفظ ظاهر هم که شده نامش در کنار نامهای دیگر قرار نمیگرفت.

من فکرمیکنم که اگر افراد مجاهدین خلق هم داوطلب تائید آن نامه میشدند دست اندرکاران نامه استقبال میکردند.

پیراهن عثمان

دست اندرکاران نامه دقیقاً مصاحبه روزنامه عربی با اعلیحضرت را پیراهن عثمان کرده اند؛ به نمونه های زیر توجه کنید:

۴ - <http://1400years.org/AmirFeyz/BiEhtiatidarsartarashiHAbrahamian-AmirFeyz02Aug2013.pdf>

<http://1400years.org/AmirFeyz/TosiyehhayeKavehBadaliHAbrahamian-AmirFeyz-09Aug2013.pdf>

(حمله آبرامیان به قانون اساسی).

<http://1400years.org/AmirFeyz/TavaghoehChizastkehAzDarim-Abramian-AmirFeyz-12Aug2013.pdf>

<http://1400years.org/AmirFeyz/MoghadamenhibarMahkumiyateEdeyehAbramian-AmirFeyz-19Aug2013.pdf>

برای بقیه به برگ ۸ از بخش مربوط به استاد امیرفیض در سایل ۱۴۰۰ سال نگاه کنید. ح-ک

نمونه نخست

← در سال های گذشته شاپور بختیار دوبار در مصاحبه با روزنامه السیاسه معروفترین رونامه سیاسی کویت صریحا اعلام کرد که جزایر سه گانه متعلق به ایران نیست و ایران نباید سر آن جزایر با همسایگان خود کشمکشی داشته باشد (مشروح درسنگر دیوار حاشا ۱۵۵ امرداد سال ۸۶) صدائی از هیچیک از جراند ویا هواداران نامه هشدار که اغلب آنها در آن زمان فعال بودند بلند نشد ولی در مورد مصاحبه رضایپهلوی! گوش جهان از حساسیت آنها به مسائل میهنی کرشد.

نمونه دیگر

← موسوی گفت: <حفظ حجاب مهمتر از حفظ خلیج فارس است> موسوی رهبر جنبش سبز شد و ایرانیان داخل وخارج هیچ اهمیتی به این گفتار زشت پرمعای او نکردند و به حمایت از او اقتدا نمودند.

← یکی از علانمی که نشان میدهد نامه هشدار باهدف خراب کردن و متهم ساختن رضا پهلوی! تنظیم شده این است که به موردی که ایشان برای حفظ نام خلیج فارس کوششهای بسیار کردند و حتی بارنئیس موسسه ناسیونال جغرافی ملاقات کردند و نام خلیج فارس را در نقشه جغرافیا حفظ کردند کوچکترین اشاره ای نشد.

← همه آگاهند وگویندگان برنامه های تلویزیونی که مسئله نامه هشدار را مطرح کردند، اعلام داشتند که مسئله ایجاد ملاقات با روزنامه عربی زیرشاخه رئیس خلیج عربی شخص نوری زاده بوده ولی هیچیک از آنها نوری زاده را هدف استیضاح وحتی مورد سوال قرار ندادند و فقط حمله وتعرض را متوجه رضا پهلوی! ساختند

جزایر سه گانه

◀ بنابراین خبری که در سال گذشته انتشار یافت خبرمنتشره در سایت <اخبار نظامی ودفاعی آمریکا> بعد از ۶ ماه مذاکرات محرمانه جمهوری اسلامی و امارات سرانجام جمهوری اسلامی با واگذاری جزایر ایران در خلیج فارس به امارات موافقت کرد - بنابراین خبرمنتشره از سوی گروه بین الملل <یکی از مقامات بلند پایه امارات در گفتگویی با (دیفنس نیوز) مدعی شد که ایران جزایر سه گانه را به امارات واگذار کرده است>

ایرانیان خارج از کشور خاصه همین تائید کنندگان نامه هشدار کوچکترین واکنشی نشان ندادند، ولی در مورد سکوت اعلیحضرت شاهدید که چه قشقرقی برپا شد و جزای سکوت اعلیحضرت در مقابل امارات را چنان دادند که به هیچ محکوم شده به جنایات ضد بشریت داده نشده است.

نتیجه از این حاشیه

اینها که عرض شد و قرائن دیگر نشان میدهد که نامه هشدار با زمینه های قبلی وهدف مشخص برای سلب مشروعیت از نهاد پادشاهی ایران و متصدی آن فراهم شده است و شاید بتوان گفت که بعد از طرح

هنری برشت، طرح نامه هشدار با نتایجی که از نظر حقوقی میتواند مترتب آن نامه بشود مهمترین تلاش برای بی اعتبار ساختن مشروعیت و صلاحیت متصدی سلطنت ایران است؛ خاصه که نامه هشدار سعی کرده همه قصورات احتمالی را در عرصه آخرین ولیعهد مطرح سازد زیرا هریک از اتهامات میتواند عاملی برای عدم صلاحیت آخرین ولیعهد! به حساب آید.

لذا در این موقعیت حساس، حق است که سلطنت طلبان بین حقیقت سلطنت و جنبه مجازی آن دقیقاً قائل به تفاوت شوند و بدین طریق یک حفاظ حقوقی مستحکمی برای پاک و سالم نگاه داشتن سلطنت و متصدی آن اعلیحضرت رضاشاه دوم فراهم سازند.

◀ آنچه در نامه هشدار بسیار مهم و آزار دهنده است و ایجاد تکلیف و مستعد تنظیم این تحریرات شده علاوه بر حمله به صلاحیت متصدی سلطنت، همان حکم دشمنی با موجودیت ایران است که علیه رضاپهلوی بعنوان آخرین ولیعهد! صادر شده است که چنین اتهامی حتی به موش و گربه های ایران هم نارواست.

◀ اهمیت اتهام همواره با شخصیت متهم و اعتقادات او از لحاظ تاثیر قابل ارزیابی است؛ اتهام دشمنی با موجودیت ایران نسبت به کسی داده شده که گفته اند:

چرا باید راه خودمان را بطور قطع روشن کنیم یا این ننگ را بپذیریم که سند مرگ سه هزار ساله موجودیت ایران بدست ما امضا شده است.

(اعلیحضرت رضا شاه دوم)